

بحران مالی جهانی، افول قدرت‌ها

محسن موحدین^۱

بحران مالی جهانی که هم‌اکنون ابعاد گسترده آن سرتاسر جهان را فرا گرفته، موجب تضعیف موقعیت آمریکا و افول قدرت کشورهای پیشرفته صنعتی و توسعه‌یافته شده است. بسیاری از صاحب‌نظران، اهمیت بحران کنونی را کمتر از فروپاشی دیوار برلین ندانسته و از آن به‌عنوان شکست نئولیبرالیسم و یا الگوی سرمایه‌داری جهانی یاد میکنند.

روگرسی آلتمن، معاون پیشین وزیر خزانه‌داری آمریکا در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴، بحران مالی و اقتصادی سال ۲۰۰۸ را بدترین بحران اقتصادی ۷۵ سال اخیر دانسته و آنرا یک شکست ژئوپولیتیک عمده برای آمریکا و اروپا اعلام می‌کند. وی در مقاله‌ای در نشریه «فارین افیرز»^(۱) می‌نویسد: «قدرت جهانی آمریکا و نیز جاذبه دموکراسی نوع آمریکایی در حال افول است، اگرچه آمریکا خوش‌شانس است که این بحران با انتخاب باراک اوباما به‌عنوان رئیس‌جمهوری همزمان شده، اما صرف‌نظر از این موضوع، نیروهای تاریخی و بحران ۲۰۰۸ جهان را از نظام تک‌قطبی دور خواهند کرد». هنری کیسینجر، نظریه‌پرداز کهنه‌کار آمریکایی نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «جهان باید یک نظم جدیدی را شکل دهد و یا در بی‌نظمی فرو رود» در روزنامه ایندپندنت مورخ ۲۰ ژانویه ۲۰۰۹، می‌نویسد: «از یک سو سقوط مالی بین‌المللی باعث تضعیف موقعیت آمریکا شده است. از سوی دیگر، وسعت این سقوط مالی به قدری است که کشورهای دیگر نمی‌توانند روی آمریکا و راه‌حلهایی که از سوی این کشور ارائه می‌شود، حساب کنند. در نتیجه هر کشور با تکیه بر توانایی خود تلاش می‌کند دامنه بحران را مهار نماید».

۱. کارشناس ارشد مرکز مطالعات اقتصاد و انرژی.

کیسینجر در این مقاله به صراحت از سقوط مالی بین‌المللی و تضعیف موقعیت آمریکا سخن گفته و ضمن هشدار نسبت به عواقب وخیم این بحران می‌نویسد: «حتی قدرتمندترین کشورها با محدودیت‌هایی رو به رو هستند و اگر آنان بخواهند با توجه به اولویت‌های ملی، تنها و بطور مستقل دست به اقدام بزنند، جهان با وضعیت نابهنجار و بی‌نظمی مواجه خواهد شد که پیامدهای آن فاجعه‌آمیز خواهد بود».

جوزف استگلیتز^۱ اقتصاددان برجسته آمریکایی و برنده جایزه صلح نوبل نیز ضمن اذعان به سیاست‌های غلط بانک مرکزی آمریکا مبنی بر نرخ پائین بهره بانکی و عدم کنترل دولت بر داد و ستدهای مالی، هزینه‌های سرسام‌آور جنگ در عراق را یادآور می‌شود و می‌گوید جنگ ۳ تریلیون دلاری آمریکا در عراق، از دیگر عوامل بروز این بحران به‌شمار می‌آید.^(۲)

هدف از بیان دیدگاه‌های این سه شخصیت سرشناس آمریکایی، نشان دادن عمق و اهمیت مساله ای است که امروزه ابعادی جهانی به خود گرفته و بنا به اعتراف صریح صاحب‌نظران آمریکایی، موجب تضعیف موقعیت قدرت این کشور و سقوط مالی بین‌المللی شده است.

علاوه بر آمریکا که مرکز اصلی بحران مالی جهانی است، هم‌اکنون اقتصاد کشورهای اروپایی نیز با رکودی شدید و رشدی منفی مواجه می‌باشد و دولتمردان این کشورها در بازارهای مالی مداخله نموده و با اقدامات حمایتی خود، برای نجات از وضعیت کنونی چاره‌اندیشی می‌نمایند. کشورهای صنعتی مهم آسیایی نظیر ژاپن و چین هم آثار این بحران را لمس نموده و در پی یافتن راه حلی برای مقابله با پیامدهای آن هستند.

به‌هرحال به نظر می‌رسد باید ریشه‌ها و عوامل اصلی این بحران را در سیاست‌های اشتباه نومحافظه‌کاران آمریکایی، عدم کنترل مالی و بی‌نظمی‌های بیش از حد در مجموع مقررات اقتصادی و سرانجام هزینه‌های نظامی‌گری آمریکا در جهان جستجو نمود که منجر به وضعیت بسیار وخیم کنونی شده است.

در این مقاله ابتدا نگاهی تحلیلی بر روند شکل‌گیری بحران مالی در آمریکا و دلایل بروز آن خواهیم داشت، سپس تأثیر بحران بر روی کشورهای مختلف جهان و از جمله ایران را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم و در پایان راهکارهایی را برای برون رفت از بحران ارائه خواهیم نمود.

1. Josef Stiglitz

بحران مالی آمریکا

بحران مالی آمریکا که از آن به‌عنوان سونامی مالی قرن یاد می‌شود، از تابستان سال ۲۰۰۷ میلادی آغاز شد و علاوه بر آمریکا، بازارهای مالی اروپا، آسیا و خاورمیانه را به شدت تحت‌تأثیر تبعات منفی خود قرار داد و موجب سقوط ارزش شاخص‌های بازارهای عمده بورس در جهان گردید.

این بحران که از زمان رکود بزرگ اقتصادی آمریکا در سال‌های ۱۹۲۹ و ۱۹۳۰ بی‌سابقه بوده، تاکنون بیش از ۱۵ موسسه مالی این کشور را به ورطه ورشکستگی کشانده و بالغ بر ۲ تریلیون و ۸۰۰ میلیارد دلار هزینه در پی داشته است.

اعلام تعطیلی بزرگترین بانک پس‌انداز و وام آمریکا، بانک «میوچپال واشنگتن» و بانک‌های سرمایه‌گذاری «لیمن برادرز»، «فردی مک»، «فنی می» و گروه بیمه آمریکن اینترنشنال (AIG) در حقیقت ضربه‌ای شدید بر پیکر اقتصاد بحران‌زده آمریکا بود که به‌عنوان بزرگترین ورشکستگی بانکی در تاریخ این کشور ثبت گردید.

علت اصلی ورشکستگی بانک میوچپال، خروج پی در پی سپرده‌های مشتریان از این بانک، ناتوانی وام‌گیرندگان در بازپرداخت اقساط خود و بحران مسکن اعلام گردید و جالب توجه اینکه، بانک مذکور هنگام تعطیل شدن بیش از دوهزار و دویست شعبه در آمریکا داشت و ارزش دارایی‌های آن یکصد میلیارد دلار برآورد شده بود.

دولت بوش برای جلوگیری از گسترش دامنه بحران و نجات مؤسسات مالی این کشور، با ارائه طرحی ۷۰۰ میلیارد دلاری از کنگره خواست تا آن را تصویب نماید. این طرح در شرایطی مطرح شد که آمریکا به دلیل مواجه بودن با بحران مالی و نزدیک شدن به انتخابات ریاست جمهوری در سخت‌ترین شرایط سیاسی و اقتصادی قرار داشت و بحران مذکور بیش از ۲ تریلیون دلار به اقتصاد این کشور ضربه وارد کرده بود.

طرح مذکور، بزرگترین دخالت دولت آمریکا از زمان رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ بود که این امکان را فراهم ساخت تا دولت بدهی‌های مؤسسات مالی این کشور را برای دو سال آینده خریداری کند و آنها را از وضعیت کنونی نجات دهد.

دلایل بروز بحران مالی

بدون تردید بحران مالی جهانی کنونی که به مراتب بدتر از بحران سال ۱۹۳۰ می‌باشد، ریشه در سیاست‌های پولی و مالی آمریکا دارد که هم‌اکنون تبدیل به یک رکود اقتصادی همه‌جانبه در بیشتر کشورهای جهان شده است. بی‌نظمی‌های بیش از حد در مجموع مقررات اقتصادی جهان و تأمین مالی بین‌المللی، مدیریت نادرست

نقدینگی توسط بانک‌های این کشور، مقررات زدایی افراطی، نرخ پائین بهره و اعطای تسهیلات بانکی ارزان قیمت به متقاضیان وام مسکن، ناتوانی وام‌گیرندگان در بازپرداخت اقساط خود و سفته بازی‌های بازار مسکن و وام، از جمله دلایل نابسامانی‌های موجود می‌باشد که ذیلاً به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

۱. بحران مسکن و نرخ پائین سود بانکی

بحران مسکن حدوداً از سه سال گذشته در آمریکا به وجود آمد و به سرعت گسترش یافت و آثار منفی خود را بر اقتصاد این کشور بر جای نهاد. چرا که مسکن بخش مهمی از اقتصاد آمریکا را تشکیل می‌دهد و مشاغل زیادی به صورت مستقیم و غیرمستقیم به آن وابسته است.

بحران مسکن از آنجا آغاز شد که افراد زیادی که فاقد شرایط لازم بودند، نسبت به دریافت وام‌هایی با شرایط سهل و آسان اقدام نمودند و پس از آنکه نتوانستند ملک خود را به فروش برسانند با مشکل پرداخت اقساط وام‌های دریافتی مواجه شده و خانه‌های آنها به حراج گذاشته شد.

در حقیقت، پرداخت وام‌هایی با شرایط سهل و آسان به افراد کم‌درآمد تحت عنوان ساب پرایم^۱، سبب شد که افراد زیادی در خواست دریافت این نوع وام را بنمایند و در نتیجه تقاضا برای خرید مسکن افزایش یابد. طبیعی است که در چنین شرایطی قیمت مسکن افزایش یابد و بر شمار متقاضیان وام مسکن افزوده شود. حال اگر دریافت‌کنندگان وام مسکن توان پرداخت بدهی‌های خود به بانک را نداشته باشند و این مساله عمومیت پیدا کند، بسیاری از خانه‌های مسکونی که در رهن بانک‌ها و مؤسسات مالی بوده‌اند، مصادره و به فروش گذاشته خواهد شد. بنابراین می‌توان گفت که در دسترس قرار گرفتن اعتبارات گسترده و پرداخت وام به افراد فاقد شرایط منجر به بروز اختلال در سیستم بانکی آمریکا گردید و مشکلی بنام بحران مسکن را به وجود آورد.

طبق برآوردهای بعمل آمده، طی ۵ سال آینده ۶/۵ میلیون وام مسکن در آمریکا با مشکل پرداخت مواجه خواهند شد و خانه‌های مالکان آنها به حراج گذاشته می‌شود. بنابراین نرخ بهره پائین و نبود بازبینی و نظارت دولتی، دو عامل مهم در بحران مالی اخیر بوده است.

لازم به ذکر است که سیاست نرخ بهره پائین بانکی از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶ از سوی بانک مرکزی آمریکا دنبال گردید که طی این مدت مبلغ ۸ تریلیون دلار وام مسکن بدون نظارت کافی پرداخت شد. در حال حاضر، حدود ۱/۶ میلیون وام مسکن رهنی در آمریکا در مرحله سلب مالکیت قرار دارد.

۲. عدم کنترل مالی و بحران اعتماد

بحران اعتماد یکی دیگر از عوامل بروز بحران مالی کنونی در جامعه آمریکا به‌شمار می‌آید. هنگامی که بر اثر رکود اقتصادی و عدم کنترل مالی، بانک‌ها و مؤسسات بیمه‌ای آمریکا قادر به انجام تعهدات خود در قبال مشتریان نباشند، طبیعی است که نظام مالی جامعه بر هم خورده و مردم اعتماد خود را نسبت به مؤسسات اقتصادی و مالی از دست می‌دهند و به همین جهت دولت بوش برای بازگرداندن اعتماد عمومی، طرح نجات مالی و تزریق ۷۰۰ میلیارد دلار به مؤسسات مالی و بیمه‌ای این کشور را به مورد اجرا گذاشت. متعاقباً، اوباما نیز برای جلب اعتماد عمومی و نجات اقتصاد این کشور از رکود بی‌سابقه، طرح نجات ۷۸۷ میلیارد دلاری را به کنگره پیشنهاد نمود که پس از بحث‌های فراوان سر انجام به تصویب رسید.

۳. هزینه‌های جنگ در عراق و افغانستان

سیاست‌های جنگ طلبانه نوحافظه‌کاران و صرف هزینه‌های سرسام‌آور اشغال نظامی عراق و افغانستان، از دیگر دلایل بروز بحران مالی آمریکا به‌شمار می‌آید. در جنگ عراق، آمریکا ماهیانه دوازده میلیارد دلار هزینه کرده است که با وجود گذشت شش سال از این جنگ، رقمی بالغ بر ۸۰۰ میلیارد دلار می‌گردد. افزون بر آن هزینه‌های کار افتادگی سربازان آمریکایی مجروح در جنگ ۶۰۰ میلیارد دلار و هزینه‌های بازسازی بنیة نظامی آمریکا رقمی در حدود ۲۰۰ میلیارد دلار برآورد شده است که جمع آن ۱/۶ تریلیون دلار می‌گردد. چنانچه هزینه‌های جنگ در افغانستان را نیز به این رقم اضافه نماییم معلوم خواهد شد که تحمیل چنین هزینه‌های هنگفتی بر بودجه آمریکا، خسارات جبران‌ناپذیری بر اقتصاد این کشور وارد کرده است.

رئیس جمهور جدید آمریکا قصد دارد با کاهش هزینه‌های جنگ در عراق و افزایش مالیات‌ها، کسری بودجه ۱/۲ تریلیون دلاری این کشور را تا پایان سال ۲۰۱۳ به کمتر از ۵۳۳ میلیارد دلار کاهش دهد که این امر بسیار دشوار به نظر می‌رسد.

۴. افزایش بدهی‌های خارجی آمریکا

به عقیده بسیاری از تحلیل‌گران اقتصادی، ریشه بحران مالی امروز آمریکا نه در بازار مسکن، بلکه در بدهی‌های خارجی این کشور نهفته است. میزان بدهی‌های خارجی آمریکا هم‌اکنون از مرز ۱۰ تریلیون دلار فرا تر رفته است و تنها در چهار سال گذشته بخش خصوصی این کشور نزدیک به ۳ تریلیون دلار از خارج وام گرفته است. این مبلغ به صورت مستقیم و غیرمستقیم از کشورهایمانند چین، آلمان، ژاپن و عربستان به آمریکا سرازیر شده است که در دادوستدهای بازرگانی خود با آن کشور از مزاد بازرگانی چشمگیری برخوردارند. در واقع سرمایه‌گذاران خارجی، دارایی‌های خود را به نهادهای مالی آمریکا واگذار کرده و این دارایی‌ها در این کشور پول وام‌های رهنی را تأمین کرده است. به سخی دیگر، آمریکایی‌ها، پس‌اندازهای جهانی را در کشور خود گرد آوردند و به مصرف انبوه خود رساندند.^(۳)

۵. کاهش رشد اقتصادی آمریکا

عامل دیگری که موجب بروز بحران در اقتصاد آمریکا گردید، کاهش رشد اقتصادی در نیمه دوم سال ۲۰۰۶ و عدم توجه دولتمردان آمریکایی به هشدارهای مجامع پولی و مالی بین‌المللی، از جمله صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بود. طبق مطالعات انجام شده توسط سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی، ارزش تولید ناخالص داخلی آمریکا در سه ماهه پایانی سال گذشته یک درصد کاهش یافت و این در حالی بود که در سه ماهه سوم سال قبل ۰/۱ درصد تنزل داشته است. لذا کاهش رشد اقتصادی و افزایش بدهی‌های خارجی در کنار سایر عوامل بر شمرده شده در فوق، از دیگر دلایل بروز بحران مالی اخیر به‌شمار می‌آید.

پیامدهای بحران

تأثیر بر اقتصاد اروپا

شدت بحران مالی آمریکا در ابتدا به حدی بود که به سرعت به دیگر کشورهای جهان سرایت کرد و به اقتصاد آنها آسیب رساند. در اروپا موجب بروز رکود شدید اقتصادی، افزایش نرخ بیکاری، کاهش ارزش یورو و سقوط شاخص‌های بورس در کشورهای اروپایی گردید. انگلستان، آلمان، فرانسه، ایتالیا و اسپانیا برای مقابله با تأثیرات بحران سیاست‌هایی را اعمال نمودند. پارلمان آلمان برنامه کمک ۶۰ میلیارد دلاری را تصویب نمود و فرانسه و انگلستان برای جلوگیری از ورشکستگی بانک‌های کشورهای خود، بودجه ای بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار در اختیار آنها قرار دادند.

براساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، رشد اقتصادی اروپا و آمریکا در سال جاری میلادی به ترتیب بیش از ۲ و ۱/۶ درصد کاهش یافته است. طبق گزارش مذکور رشد اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته منفی ۲ درصد، آمریکا منفی ۱/۶ درصد، منطقه یورو منفی ۲ درصد، آلمان منفی ۲/۵ درصد، فرانسه منفی ۱/۹ درصد، ایتالیا منفی ۲/۱ درصد و انگلستان منفی ۲/۸ درصد برآورد شده است.

همچنین، بنا به گزارش سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی (OECD)، ارزش تولید ناخالص داخلی کشورهای عضو این سازمان در سه ماهه آخر سال ۲۰۰۸ میلادی ۱/۵ درصد کاهش داشته که این میزان رکوردی بی‌سابقه بوده و بالاترین نرخ از آغاز دهه ۱۹۶۰ میلادی به‌شمار می‌آید. تولید ناخالص داخلی منطقه یورو در سه ماهه آخر سال ۲۰۰۸، ۵/۱ درصد کاهش یافته که بخش اعظم آن مربوط به وضعیت ناگوار اقتصادی در آلمان می‌شود. تولید ناخالص داخلی آلمان در سه ماهه پایانی سال گذشته به ۱/۲ درصد کاهش یافته که بدترین وضعیت از زمان اتحاد دو بخش آلمان غربی و شرقی محسوب می‌شود.

مشکل بیکاری نیز از دیگر آثار و تبعات منفی بحران مالی کنونی است که تقریباً کلیه کشورهای جهان با آن روبه‌رو هستند. طبق اعلام سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی، هم‌اکنون بیکاری در کشورهای عضو این سازمان در بالاترین سطح خود در ۳۰ سال اخیر قرار دارد و در صورتی که بحران به همین شکل ادامه پیدا کند، مشکلات عدیده ای را برای کشورهای جهان به وجود خواهد آورد. در حال حاضر نرخ بیکاری در آمریکا دو برابر شده و شرکت‌های خودرو سازی اقدام به اخراج کارگران خود می‌نمایند. شرکت خودروسازی جنرال موتورز در سال جاری ۴۷۰۰۰ نفر از کارگران روزمزد خود را اخراج نموده و تا انتهای سال ۲۰۱۲ میلادی ۱۴ کارخانه خودروسازی خود در سراسر جهان را تعطیل خواهد کرد. همچنین در طول یک سال گذشته شمار بیکاران آمریکایی از ۲/۲ میلیون نفر به ۹/۵ میلیون نفر افزایش یافته و این

روند همچنان ادامه دارد. در اروپا نیز وضعیت مشابهی وجود دارد و هر روز شاهد افزایش تعداد بیکاران در کشورهای اروپایی هستیم .

تأثیر بر اقتصاد خاورمیانه

علاوه بر اروپا و آمریکا، هم‌اکنون بسیاری از کشورها در خاورمیانه نیز از آثار بحران مالی جهانی مصون نمانده و از این رهگذر آسیب جدی دیده‌اند. رشد اقتصادی خاورمیانه از ۶/۱ در صد در سال ۲۰۰۸ به ۳/۹ در صد و رشد اقتصادی کشورهای عربی نفت‌خیز خاورمیانه از ۷ درصد در سال گذشته به ۵/۱ در صد در سال ۲۰۰۹ کاهش یافته است .

صندوق بین‌المللی پول در گزارش خود ضمن اشاره به خطراتی که اقتصاد کشورهای خاورمیانه را تهدید می‌کند، اعلام کرده است: اولین خطر زمانی ایجاد می‌شود که روند کاهشی قیمت نفت ادامه پیدا کند و قیمتی که در بودجه این کشورها در نظر گرفته می‌شود پائین باشد. این مساله موجب می‌گردد تا هزینه‌های مصرفی دولت‌ها نیز تنزل یابد و به دنبال آن نرخ رشد اقتصادی منطقه کاهش پیدا کند .

دومین خطر، ادامه رکود اقتصادی جهان است. ادامه این رکود سبب کاهش بیشتر تقاضای تولیدات کشورهای نفت‌خیز می‌شود و به دنبال آن حجم تجارت در این کشورها کاهش می‌یابد. خطر سوم اینست که تعلق در اصلاح قیمت کالاهای سرمایه‌ای و دارایی‌ها روی دهد که سبب می‌شود نظام مالی و پولی این کشورها با فشار اقتصادی زیادی مواجه گردد و اقتصاد منطقه را تحت تأثیر قرار دهد. لذا دولتمردان این کشورها بایستی با استفاده از ابزارهای مالی و پولی، مانع از تأثیر گذاری این عوامل بر اقتصاد کشورشان شوند و برای افزایش صادرات و درآمد ملی خود تلاش نمایند.

تأثیر بر اقتصاد کشورهای آسیایی

بنا به گزارش بانک جهانی، تأثیر بحران اقتصادی به سرعت به نقاط مختلف جهان در حال گسترش است و در این میان، کشورهای شرق آسیا از این تأثیر در امان نمانده‌اند. ژاپن که یکی از بزرگترین اقتصادهای دنیا به‌شمار می‌آید، در اثر بحران مالی و اقتصادی غرب بیشترین آسیب را متحمل شده و در سه ماهه پایانی سال گذشته کاهش ۳/۳ درصدی ارزش تولید ناخالص داخلی و در سه ماهه سوم سال گذشته کاهش ۰/۶ درصدی ارزش تولید ناخالص داخلی داشته است. بانک مرکزی ژاپن رقمی بالغ بر

۲۱ میلیارد دلار را به بازارهای مالی این کشور تزریق نموده و اعلام کرده است که این اقدام در راستای کاهش خطر ورشکستگی بانک‌های این کشور می‌باشد. در گزارش بانک جهانی آمده است که اگرچه تولید ناخالص داخلی کشورهای شرق آسیا تحت تأثیر بحران مالی و اقتصادی جهانی قرار گرفته، ولی در عین حال یک سوم رشد اقتصادی جهان در سال جاری مرهون اقتصاد های این کشورها می‌باشد. در این گزارش تأکید شده است که اعمال اصلاحات ساختاری و اتخاذ سیاست‌های مناسب می‌تواند متضمن منافع بیشتری برای این منطقه در مقابله با بحران باشد. صندوق بین‌المللی پول نیز در گزارشی وضعیت اقتصادی کشورهای شرق آسیا را با دیگر مناطق جهان مقایسه نموده و اعلام داشته است که اقتصاد این کشورها بنا به دلایل زیر آسیب کمتری از بحران مالی جهانی دیده است:

- شرایط سالم اقتصادی و ثبات مالی

- اتخاذ سیاست‌های مناسب کلان اقتصادی

- پائین نگهداشتن نرخ تورم

در عین حال سازمان بین‌المللی کار نیز در باره تبعات بحران اقتصاد جهانی بر قاره آسیا، پیش‌بینی کرده است که تا پایان سال جاری میلادی، شماره بیکاران این قاره به ۹۷ میلیون نفر و در بدترین حالت به ۱۱۳ میلیون نفر برسد که در این صورت ۲۲/۳ میلیون نفر بیشتر از سال قبل خواهد بود.

تأثیر بر اقتصاد ایران

بی‌تردید تأثیر بحران مالی جهانی بر اقتصاد ایران، امری مسلم و انکارناپذیر بوده و هم‌اکنون مدتی است که آثار منفی آن بر اقتصاد کشور سایه افکنده است. بانک جهانی در تازه ترین گزارش خود نرخ رشد اقتصادی ایران را در سال جاری میلادی ۵/۳ درصد پیش‌بینی نموده و این درحالی است که در سال گذشته اقتصاد ایران رشدی برابر ۶/۵ درصد داشته است. پیش‌بینی می‌شود که نرخ رشد تولید ناخالص داخلی ایران در سال آینده به حدود ۳/۵ درصد کاهش یابد. نه تنها ایران، بلکه کلیه کشورهای وابستگی اقتصادی به درآمدهای نفتی دارند، از این بحران آسیب دیده و با شرایط دشواری روبه‌رو می‌باشند.

به بیانی دیگر، بعلت رکود اقتصادی حاکم بر جهان و کاهش تقاضای جهانی نفت و در نتیجه افت شدید قیمت‌ها، در حال حاضر کشورمان همچون دیگر اعضای اوپک با کاهش شدید درآمدهای ارزی مواجه می‌باشد و چنانچه این روند ادامه پیدا

کند، شرایط به مراتب مشکل تر خواهد شد. صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده است که رشد اقتصادی کشورهای تولید کننده نفت در سال ۲۰۰۹ به صورت چشمگیری کاهش یابد و در آمد نفتی آنها به نصف برسد .

همچنین به دلیل بروز بحران مالی و رکود اقتصادی، تقاضای جهانی برای کالاهای غیر نفتی ایران کاهش یافته و از این جهت نیز دولت با کاهش درآمدهای ارزی مواجه گردیده است که این امر منجر به کاهش ذخائر ارزی کشور خواهد شد .

تأثیرپذیری بازار بورس ایران از بازارهای بورس جهانی به دلیل کاهش شدید شاخص‌ها، از دیگر تبعات بحران مالی کنونی بر اقتصاد ایران است که این مساله نیز نیاز به اعمال سیاست‌های جدید در بازار سرمایه ایران دارد .

مجموعه عوامل فوق، موجب رکود و کاهش رشد اقتصادی کشور میشود که بایستی برای کاهش خسارات ناشی از آن، چاره‌اندیشی نمود و این مرحله را به نحو مطلوبی پشت سر گذاشت.

نتیجه‌گیری

بحران مالی آمریکا که هم‌اکنون ابعاد آن سراسر جهان را فرا گرفته و همچنان روبه گسترش است، نتیجه شکست نفولبرالیسم و یا الگوی سرمایه‌داری غرب به‌شمار می‌آید. ابعاد این بحران به قدری وسیع و گسترده شده است که صاحب نظرانی همچون کیسینجر و استیگلیتز از آن به‌عنوان افول جاذبه دموکراسی آمریکا، سقوط مالی بین‌المللی و فروپاشی نظام تک قطبی یاد کرده و خواهان برقراری نظامی جدید در جهان کنونی شده‌اند.

سیاست‌های غلط نومحافظه‌کاران آمریکا و دولت بوش، نرخ پائین بهره بانکی و یا بحران ساب پرایم، عدم کنترل و نظارت بانک مرکزی آمریکا بر داد و ستدهای مالی، بحران مسکن و عدم توانایی وام گیرندگان در باز پرداخت بدهی‌های خود، هزینه‌های سرسام‌آور جنگ در عراق و افغانستان، اعلام ورشکستگی بانک‌ها و مؤسسات مالی آمریکا و در نتیجه بحران اعتماد از جمله دلایل مهمی هستند که موجب بروز بحران و رکود در اقتصاد اکثر کشورهای جهان شده است .

درس‌هایی که از این بحران می‌توان گرفت، بسیار گران بها و ذیقیمت است و یکی از این درس‌ها اینست که همواره به یاد داشته باشیم که عدم توجه به کارکردهای علم اقتصاد می‌تواند افسانه ابر قدرتی کشورها را زیر سؤال به برد .

راهکارهایی برای آینده

- باتوجه به آنچه گفته شد و به منظور مقابله با آثار منفی بحران مالی جهانی بر اقتصاد کشورمان، پیشنهادهاتی به شرح زیر ارائه می‌شود:
۱. کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی در بخش‌های دولتی و خصوصی در راستای برنامه‌های بلندمدت سند چشم‌انداز،
 ۲. کاهش هزینه‌های جاری دولت به منظور جلوگیری از کسر بودجه،
 ۳. نظارت و کنترل بیشتر دولت بر فعالیتهای بانک‌ها و مؤسسات مالی کشور،
 ۴. تلاش برای افزایش صادرات غیر نفتی به منظور ارزآوری بیشتر برای کشور،
 ۵. کنترل حجم نقدینگی و سرعت گردش پول از طریق اعمال سیاست‌های پولی و مالی،
 ۶. کاهش واردات به منظور حمایت از تولیدکنندگان داخلی و جبران کاهش درآمدهای ارزی،
 ۷. پیش‌بینی برنامه‌های کارآفرینی و ایجاد اشتغال جهت مقابله با موج فزاینده بیکاری.

یادداشت‌ها

۱. فارین افیرز، شماره فوریه ۲۰۰۹
۲. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، آبان ۱۳۸۷، صفحه ۲۱.
۳. مهرداد وهابی، بحران مالی جهانی و شکست الگوی سرمایه‌داری، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، آبان ۱۳۸۷.

منابع

- دکتر مهرداد وهابی، بحران مالی جهانی و شکست الگوی سرمایه‌داری، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیست و سوم، آبان ۱۳۸۷
- بحران مالی جهانی و پیامدهایش، خبرگزاری شانا، بهمن و اسفند ۱۳۸۷
- حرکت سونامی آمریکایی به سمت بازار مالی اروپا، خبرگزاری فارس، مورخ ۸۷/۷/۱۴
- بزرگترین شکست تاریخ بانکداری ایالات متحده آمریکا، خبرگزاری فارس، مورخ ۸۷/۷/۵
- نشریه فارین افیرز - فوریه ۲۰۰۹
- روزنامه ایندپندنت - ژانویه ۲۰۰۹
- روزنامه دنیای اقتصاد - بهمن و اسفند ۱۳۸۷
- روزنامه اطلاعات - بهمن و اسفند ۱۳۸۷

همشهری آنلاین - اسفند ۱۳۸۷